

دوشنبه ۱۷/۹/۱۴۰۴ - ۱۷ جمادی الثانی ۱۴۴۷ - ۸ دسامبر ۲۰۲۵ - فقه اداره - فقه مدیریت رفتار سازمانی -

فقه روابط انسانی - نقشه جامع مصباح الشریعه - روابط چهارگانه سازمانی - رابطه دوم - رابطه مدیر با خود -

اصل پنجم طلب صدق - معنای صداقت با خود

❁ مسئله ۵۳: مدیران در مقام مدیریت بر خویشتن باید با خود صادق باشند، ضعف‌های خویش را دقیق بشناسند و بشمارند، دچار عجب نشوند، در ناکامی‌ها فقط خود را ملامت کنند و همیشه خود را متهم به کم‌کاری و کاستی نمایند، نه دیگران را

«طلب الصدق»^۱ اصل پنجم در مدیریت بر خویشتن است به معنای مطالبه و مداومه‌ی راستی و درستی از از

۱ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ النَّفْسِ سَبْعَةٌ الْخَوْفُ وَ الْجُهْدُ وَ حَمْلُ الْأَدَى وَ الرِّيَاضَةُ وَ طَلَبُ الصِّدْقِ وَ الْإِخْلَاصُ وَ إِخْرَاجُهَا مِنْ مَحَبُوبِهَا وَ رِبْطُهَا فِي الْفَقْرِ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ الْخَلْقِ سَبْعَةٌ الْحَلِيمُ وَ الْعَفْوُ وَ التَّوَاضُعُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّفَقَةُ وَ النَّصْحُ وَ الْعَدْلُ وَ الْإِنْصَافُ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَبْعَةٌ الرِّضَا بِالذُّوْنِ وَ الْإِيتْيَارُ بِالْمَوْجُودِ وَ تَرْكُ طَلَبِ الْمَفْقُودِ وَ بُعْضُ الْكَثْرَةِ وَ الْاِخْتِيَارُ الرُّهْدِ وَ مَعْرِفَةُ آفَاتِهَا وَ رَفْضُ شَهَوَاتِهَا مَعَ رَفْضِ الرِّئَاسَةِ فَإِذَا حَصَلَتْ هَذِهِ الْحِصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَهُوَ مِنْ حَاصَّةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ حَقًّا. (امام جعفر بن محمد علیه السلام، مصباح الشریعة، ص. ۶)

دعا و نیایش در طلب صدق: خداوند با رسولش سخن می‌گوید و به او و همه ما تعلیم می‌دهد که کدام نعمت را از پروردگار خواستار شویم و به راستی نعمتی برتر از این در زندگی نیست که شخص در سراسر زندگی به راستی و درستی در هر کار وارد شود. ۳۶۵ روز در صحبت قرآن نوشته استاد حسین محی‌الدین الهی قمشه‌ای، کتاب چهارم از مجموعه کتاب‌های جوانان و فرهنگ جهانی است. این مجموعه با هدف شناساندن فرهنگ و ادبیات به جوانان اولین بار سال ۱۳۹۰ به همت نشر سخن تدوین منتشر شده است. کتاب «۳۶۵ روز در صحبت قرآن» ۳۶۵ قطعه کوتاه و بلند از قرآن برای آشنایی جوانان با تعلیمات فراگیر قرآن انتخاب شده و کوشش شده است که این گنجینه تصویری از ابعاد گوناگون کلام آسمانی برای مخاطب ترسیم کند. این کتاب، تفسیر در معنی اصطلاحی کلمه مانند تفاسیری چون کشاف و مجمع البیان و امثال آن نیست، بلکه بیشتر انعکاسی از کتاب وحی در ادب عرفانی فارسی و اسلامی است و نگاهی دارد به قرآن از دیدگاه ادبی، زیباشناسی و اخلاقی، اجتماعی و عرفانی. یکصد و سی و دومین قسمت از تحفه‌ی این کتاب با عنوان «دعا و نیایش در طلب صدق»: وَقَالَ رَبُّ اِذْخُلِيْ مُدْخِلَ صِدْقٍ وَاخْرِجِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلِيْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا. (اسراء: ۸۰) (ای رسول ما، پیوسته دعا کن) و بگو بارها مرا از دروازه صدق و شرافت به هر کار داخل گردان و به قدم صدق و راستی از هر کار بیرون آور و از جانب خویش مرا بصیرت و حجتی روشن عطا فرما. خداوند با رسولش سخن می‌گوید و به او و همه‌ی ما تعلیم می‌دهد که کدام نعمت را از پروردگار خواستار شویم و به راستی نعمتی برتر از این در زندگی نیست که شخص در سراسر زندگی به راستی و درستی در هر کار وارد شود و به راستی و درستی از آن کار برآید تا وقتی پرده فرو می‌افتد و نمایش به پایان می‌رسد، هزاران فرشته‌ی آسمان کف زنند و هلهله و شادی کنند. دعا بسیج نیروهای درونی است و دستورالعملی است برای دعا کننده که چه باید بکند و به کدام راه برود. دعا این نیست که مطلوبی را از خدا بخواهیم و سپس به گوشه‌ای بنشینیم تا او آن دعا را برآورد بلکه مقصود از دعا این است که باید مطلوب و مقصود شما چنین و چنان باشد، باید بکشید که در هر کار با صدق و راستی وارد شوید و با صدق و راستی در آن کار مداومت کنید تا به صدق و راستی از این برآید و نشان صدق و راستی این است که آدمی بهترین توان خویش را به کار گیرد و با کمال صداقت در راه خدمت به مردمان بکوشد و در سودای ثروت و شهرت نباشد و کار خود را به قیمت بیکار کردن و ضایع کردن دیگران از پیش نبرد و می‌بینیم در جهان بسیار نادر است که انسان‌ها کاری را به صرف خیر و خوبی آن دنبال کنند. این همه جنگ و نزاع و کشمکش و خدعه و فریب و دروغ در عالم به خاطر این است که انسان‌ها به سبب نداشتن شایستگی، از راه حسادت، از راه تزویر، از راه تجاوز به حقوق دیگران، و هزار راه شیطانی دیگر وارد کار می‌شوند و در همان اوصاف شیطانی کار را ادامه می‌دهند و همراه شیطان از آن بیرون می‌آیند. این دعا بیش از هر دعایی امروز در جهان مورد نیاز است که انسان‌ها دانش و مهارت‌ها و توانایی‌های خود را با کمال تواضع و اخلاص در خدمت انجام کارهای نیکو قرار دهند و از هیچ عاملی غیر از حق و حقیقت در آن کار یاری نگیرند با صادقان بنشینند و از دروغگویان بگریزند. چنانکه حکیم طوس فرمود: چو همراه گردد زبان با دروغ/ از فرّ خدایی نگیرد فروغ. بخش آخر دعا این است که خدایا در راه رسیدن به کمال صدق و صفا و صمیمیت، وزیری نیرومند از جانب خود به یاری من فرست که با اقتدار تمام مرا در این راه همراهی کند تا بتوانم رستموار بر غول‌ها و دیوهای چون حرص و جاه طلبی و غرور و خودنمایی که بر سر راه صدق و راستی کمین کرده‌اند غالب آیم و کروبیان عالم بالا از زبان حافظ گویند: گویی خوبی بردی از خوبان خلیج شاد باش/ جام کبخسرو طلب کافراسیاب انداختی. سلطان به معنی برهان و دلیل است چنان‌که حضرت سلیمان فرمود: هدهد را عذاب خواهم کرد، مگر سلطان مبین یعنی حجت و برهان روشنی برای غیبت خود بیاورد. سلطان مورد درخواست در این دعا شاید همان برهان رب باشد که اگر یوسف ندیده بود در کار زلیخا فرو می‌ماند. این برهان چنانکه پیش از این در سوره یوسف اشاره کردیم همان فرشته حکمت و دانایی است

خدای خود و خود. البته صدق^۲ به معنای تطابق با واقع و خارج هم هست. مدیر صادق یا صدیق، عملکرد و رفتارش مطابق با واقع است. همین که در فعل سازمانی خود امید و نیت اصابت به واقع را دارد که به مصلحت واقعیه نائل شود، صادق خواهد بود. البته اگر عملکردش مطابق احکام اسلام باشد، اگر در صدی هم اصابت واقع نشد خداوند به عنوان مالک و مدبر هستی و اعلی و مدیر جهان، عمل او را صحیح قبول می کند، چون نیت صدق و قدم صدق داشته است و او را در ردیف صادقین یا صدیقین یا در مسیر آنان قلمداد می کند و اثر تشریحی عمل مصیب به واقع را برای وی می نویسد. چه بسا اثر تکوینی هم از این مدیر صادق الوعد تفویت نشود. البته مدیر صدیق یا صدیقه مدیری است که آیات ربانی را صدق می داند و تصدیق می کند، کتب ربوبی را راست و صدق می انگارد، کقوله تعالی فی وصف مریم عَلَيْهَا: «صدقت بکلمات ربها و کتبه»^۳. و نیز مقامات مافوق سازمانی صداقت مدیر تحت امر خود را درک می کند و به او لقب و نشان سازمانی صدیق را می دهد، کقوله تعالی فی شرح یوسف عَلَيْهِ: «یوسف ایها الصدیق»^۴. از فعل سازمانی یوسف به عنوان مدیری حفیظ و علیم طراوت صادر می شود، گویا دیده می شود و به مشام می رسد، یعنی صداقت در کارکنان و مدیران قابل رؤیت و قابل مشاهده است و دریافت و ادراک می شود. خداوند به دیگر مدیران تحت امر و عرش خود نشان صداقت می دهد، کقوله عَلَيْهِ فی وصف اسماعیل عَلَيْهِ: «صادق الوعد»^۵. خود خداوند به عنوان مدیر اعلی خود را به صداقت معرفی می کند: «و من اصدق من الله قیلاً و .. حدیثاً»^۶ یعنی صداقت از عناصر اصلی شایستگی است که ملکه است و نه تصنعی. خداوند مغفرت و اجر عظیم را برای مدیران زن و مرد صادق وعده کرده است، لإطلاق قوله تعالی: «الصادقین و الصادقات. .. أعد الله لهم مغفرة و اجراً عظیماً»^۷. یعنی در نظام شایستگی سازمان اسلام، جنسیت نقشی ندارد، صداقت مهم است که وظائف کارکنان صادقانه انجام پذیرد.

اما با خود صادق بودن که در مقام آن در تدبیر نفس هستیم مهم تر از صداقت های گروهی و سازمانی است و پایه ی آن هاست. صداقت با خود یعنی چه؟^۸ یعنی باید به خود راست بگوییم و روراست باشیم، به ویژه در محاسبه

که خداوند حافظ ما قرار داده است. اما چون اکثر آدمیان در لحظه حساس از این فرشته غافل می مانند از خدا می خواهیم که در هر کار چشم ما را بدان برهان روشن گرداند تا از فریب شیطان در امان باشیم. (الهی قمشه ای، ۳۶۵ روز در صحبت قرآن، ص. ۱۳۲)

^۲ واژه ی «صداقت» از «صدق» در اصل به این معنا است که گفتار و یا خبری که داده می شود، مطابق با خارج باشد، و کسی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد، «صادق» و «راست گو» می گویند. اما از آن جا که به طور استعاره و مجاز، اعتقاد، عزم و اراده را هم قول نامیده اند، در نتیجه صدق را در آن ها نیز استعمال کرده، انسانی را هم که عملش مطابق با اعتقادش باشد و یا کاری که می کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد، صادق و راست گو نامیده اند. صدق یا صدق (به کسر و فتح صاد) از واژگان نصح البلاغه به معنای راست گفتن است. صدق (به کسر صاد و سکون دال)، به معنای راست مقابل دروغ است. این واژه دارای مشتقاتی است که در نصح البلاغه به کار رفته است، مانند: تصدیق (به فتح تاء و سکون صاد) یعنی اذعان اعتقاد و راست دانستن (ایمان آوردن)؛ صدیق (به فتح صاد و کسر دال) به معنای رفیق آنکه دوستی و محبت او راست باشد؛ صدقه (به فتح صاد و دال و قاف) چیزی است که انسان از مال خود قریه الی الله می دهد و آن اعم از زکاة است و به واجب و مستحب هر دو گفته می شود. مواردی متعدد از این ماده در نصح البلاغه به کار رفته است.

^۳ وَمَرِّمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَخَصَّنَتْ فَرْجَهَا فَفَنَحْنُ فِيهِ مِنْ زَوْجِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِ مِنَ الْقَائِمِينَ. (التحریم: ۱۲)

^۴ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتِ سِهَانٍ يَا كُلُّهُنَّ سَبْعُ عَجَافٍ وَسَبْعُ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأَخْرَجْنَا بِأَسْبَابِ لَعْلِي أَرْجِعْ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ. (یوسف: ۴۶)

^۵ وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا. (مریم: ۵۴)

^۶ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا. (النساء: ۸۷)

^۷ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا. (النساء: ۱۲۲)

^۸ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِمِينَ وَالْقَائِمَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْحَاشِعِينَ وَالْحَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. (الأحزاب: ۳۵)

^۸ صداقت یکی از اصول اساسی اخلاقی است که در روابط اجتماعی میان افراد مورد تأکید قرار می گیرد. اما صداقت با خود، به عنوان یکی از مهم ترین ابعاد این مفهوم، کمتر مورد توجه قرار می گیرد. صداقت با خود به معنای درک صادقانه از احساسات، افکار، باورها و انگیزه های درونی است. این ویژگی به فرد کمک می کند تا در زندگی خود با شفافیت عمل کرده و تصمیمات بهتری بگیرد. به عبارتی، صداقت با خود

و مؤاخذه و حتی در مراقبه و مشارطه که باب مفاعله است، یعنی کنش و واکنش بین مدیر و نفس مدیر. یعنی مدیر با نفس خود صادق باشد، در محاسبه مو را از ماست بکشد و خود را ملامت کند و آمار دقیق خطاهای

موجب می شود که فرد با خود در ارتباطی صادقانه و واقعی قرار بگیرد، به جای پنهان کردن یا انکار حقیقت‌هایی که ممکن است ناخوشایند به نظر برسند. در این مقاله، به بررسی مفهوم صداقت با خود، اهمیت آن در زندگی فردی و اجتماعی، و چالش‌ها و راهکارهای دستیابی به این ویژگی پرداخته می‌شود. صداقت با خود به معنای پذیرش واقعی و بدون قید و شرط تمام جنبه‌های درونی فرد، اعم از احساسات، افکار، باورها و رفتارها است. به این معنا که فرد به‌طور کامل از وضعیت روانی و عاطفی خود آگاه باشد و قادر باشد احساسات، ترس‌ها، انگیزه‌ها و خواسته‌های خود را بدون هیچ‌گونه تحریف یا انکار بپذیرد. صداقت با خود، به فرد این امکان را می‌دهد که خود را همانطور که هست بپذیرد، با نقاط ضعف و قوت خود مواجه شود و در تلاش باشد تا با خود صادقانه و واقعی برخورد کند. در این حالت، فرد از احساسات واقعی خود فرار نمی‌کند و قادر است در موقعیت‌های مختلف از خود و حقیقت‌های درونی‌اش دفاع کند. یکی از مهم‌ترین مزایای صداقت با خود، سلامت روانی است. وقتی فرد از حقیقت‌های درونی خود آگاه است و به آن‌ها اجازه می‌دهد تا در زندگی‌اش حضور داشته باشند، از احساسات منفی مانند اضطراب و استرس که ناشی از انکار واقعیت‌هاست، رهایی می‌یابد. انکار احساسات و خواسته‌ها به ایجاد تناقضات درونی و بروز مشکلات روانی منجر می‌شود. صداقت با خود به فرد کمک می‌کند تا این مشکلات را از بین ببرد و از وضعیت روانی سالم‌تری برخوردار شود. افرادی که با خود صادق هستند، قادرند روابط صادقانه‌تری با دیگران برقرار کنند. وقتی فرد با خودش صادق باشد، می‌تواند در تعاملات اجتماعی نیز از خود واقعی‌اش رونمایی کند و نیازی به بازی‌های اجتماعی یا نقاب زدن ندارد. این نوع رفتار موجب ایجاد اعتماد و احترام متقابل در روابط می‌شود و باعث می‌شود که روابط فردی به‌طور طبیعی پایدارتر و صمیمانه‌تر شوند. صداقت با خود به فرد این اطمینان را می‌دهد که هیچ‌چیز را از خود مخفی نمی‌کند و هیچ ترسی از مواجهه با حقیقت ندارد. این شجاعت در مواجهه با خود موجب افزایش اعتماد به نفس می‌شود. فرد با پذیرش خود واقعی و آگاه شدن از ارزش‌های خود، می‌تواند در مواجهه با چالش‌ها و مشکلات زندگی احساس قدرت و اعتماد به نفس بیشتری داشته باشد. صداقت با خود، به فرد کمک می‌کند تا تصمیمات زندگی‌اش را بر اساس آگاهی واقعی از خود بگیرد. وقتی فرد از نیازها، خواسته‌ها و اهداف خود آگاه باشد، قادر خواهد بود انتخاب‌هایی انجام دهد که با شخصیت و ارزش‌های او سازگار باشند. این انتخاب‌ها به او کمک می‌کنند تا به اهداف و آرزوهای خود برسد و در زندگی‌اش احساس رضایت بیشتری داشته باشد. یکی از بزرگ‌ترین موانع صداقت با خود، ترس از مواجهه با حقیقت‌هایی است که ممکن است ناخوشایند یا دشوار باشند. افراد ممکن است از روی ترس یا انکار، حقیقت‌هایی مانند ضعف‌ها، اشتباهات گذشته یا احساسات منفی را نادیده بگیرند. این اجتناب از حقیقت می‌تواند به ایجاد مشکلات روانی و حتی فیزیکی منجر شود و فرد را از رشد و تعالی باز دارد. در بسیاری از جوامع، افراد تحت فشار هستند تا با انتظارات و معیارهای اجتماعی همخوانی داشته باشند. این فشارها ممکن است باعث شوند که افراد به جای پذیرش خود واقعی، نقاب‌های اجتماعی به چهره بزنند و به دنبال تأسیس هویت‌های جعلی و غیرواقعی بروند. این نوع رفتار نه تنها به فرد آسیب می‌زند، بلکه موجب می‌شود که نتواند در روابط اجتماعی و زندگی شخصی خود به صداقت واقعی دست یابد. برخی افراد به‌ویژه کسانی که خود را با دیگران مقایسه می‌کنند، ممکن است احساس کنند که برای پذیرفتن خود واقعی و حقیقت‌های درونی‌شان به اندازه کافی خوب نیستند. این احساس ناکافی بودن می‌تواند آن‌ها را از پذیرش خود و در نتیجه صداقت با خود باز دارد. این نوع تفکر می‌تواند به ایجاد اضطراب و افسردگی منجر شود و فرد را در تلاش‌های بی‌پایان برای رسیدن به استانداردهای غیرواقعی قرار دهد. اولین قدم در راستای دستیابی به صداقت با خود، خودآگاهی است. فرد باید به درستی از احساسات، باورها، ترس‌ها و خواسته‌های خود آگاه باشد. خودشناسی به فرد این امکان را می‌دهد تا به‌طور صادقانه به خود نگاه کند و تمام جنبه‌های درونی‌اش را بپذیرد، بدون آنکه آن‌ها را انکار کند یا نادیده بگیرد. پذیرش احساسات و نقاط ضعف، بخش بزرگی از صداقت با خود است. فرد باید یاد بگیرد که احساسات خود را بدون قضاوت یا انکار بپذیرد و از هرگونه سرکوب احساسات خود جلوگیری کند. همچنین، پذیرش نقاط ضعف و محدودیت‌های خود به فرد کمک می‌کند تا از مقایسه‌های بی‌پایان با دیگران دست بردارد و به خود احترام بگذارد. یکی از راه‌های تقویت صداقت با خود، تمرین آن در روابط اجتماعی است. فرد باید در تعاملات خود با دیگران از صداقت استفاده کند، حتی اگر این کار گاهی دشوار باشد. این صداقت در روابط اجتماعی باعث می‌شود که فرد با خود و دیگران به‌طور همزمان صادقانه رفتار کند و از تلاش برای پنهان کردن یا تغییر لحظه‌ای خود دست بکشد. یکی از چالش‌های بزرگ صداقت با خود، ترس از مواجهه با واقعیت‌های ناخوشایند است. برای غلبه بر این ترس‌ها، فرد باید تلاش کند تا با خود صادقانه رو به رو شود و باورهای محدودکننده را کنار بگذارد. این کار ممکن است زمان‌بر و دشوار باشد، اما در نهایت به فرد کمک می‌کند تا از زندگی خود راضی‌تر باشد و با آگاهی کامل از خواسته‌ها و احساساتش زندگی کند. برای دستیابی به صداقت با خود، فرد باید به سلامت روانی خود اهمیت دهد. انجام فعالیت‌های آرامش‌بخش مانند مدیتیشن، یوگا یا نوشتن در دفتر خاطرات ++ می‌تواند به فرد کمک کند تا به درون خود پی ببرد و احساسات و افکار خود را بهتر درک کند. این تمرینات به فرد این امکان را می‌دهند که به‌طور صادقانه با خود ارتباط برقرار کند و به رشد درونی دست یابد. صداقت با خود یکی از مهم‌ترین جنبه‌های رشد شخصی و روان‌شناختی ++ است. این ویژگی به فرد کمک می‌کند تا زندگی خود را با شفافیت بیشتری تجربه کند و از بحران‌های درونی و تضادهای ذهنی رهایی یابد. صداقت با خود موجب سلامت روانی، افزایش اعتماد به نفس و بهبود روابط اجتماعی می‌شود و فرد را قادر می‌سازد تا با خود و دیگران به‌طور مؤثرتری ارتباط برقرار کند. دستیابی به صداقت با خود، مسیر را برای رشد فردی، رسیدن به اهداف و آرزوها، و ایجاد یک زندگی شاد و موفق هموار می‌سازد.

مدیریت خود را در رفتار و افعال سازمانی بدون مجامله و شفاف ثبت و تفکیک کند، کقوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: لا يلومن اِلا نفسه^۹. در موقع مواخذه، واقعاً خود را تازیانانه بزند. این مصادقه است در معامله النفس. از مشارطه‌ی صبح‌گاه

^۹ الإمام علي عَلَيْهِ السَّلَامُ: لا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلا رَبَّهُ، وَ لا يَلْمُ لائِمٌ إِلا نَفْسَهُ. (صحح البلاغة، خطبه ۱۶) هیچ ستایشگری نباید جز پروردگارش را بستاید و هیچ سرزنشگری، نباید جز خود را سرزنش کند. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثَمَانِيَةٌ إِنْ أَهِنُوا فَلَا يَلُومُوا إِلا أَنْفُسَهُمْ: الذَّاهِبُ إِلَى مَائِدَةٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهَا، وَ الْمُتَأَمِّرُ عَلَى رَبِّ النَّبِيِّ، وَ طَالِبُ الْحَيْرِ مِنْ أَعْدَائِهِ، وَ طَالِبُ الْفَضْلِ مِنَ اللَّعَامِ، وَ الدَّاحِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي سِرٍّ لَمْ يُدْخَلْ فِيهِ، وَ الْمُسْتَحْفُ بِالسُّلْطَانِ، وَ الْجَالِسُ فَمَجْلِسٍ لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ وَ الْمُقْبِلُ بِالْحَدِيثِ عَلَى مَنْ لَا يَسْمَعُ مِنْهُ. (طوسی، من لا يحضره الفقيه، ج. ۴، ص. ۳۵۵) رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هشت نفرند که اگر مورد اهانت قرار گرفتند، جز خودشان کس دیگری را سرزنش نکنند: ۱. کسی که به مهمانی و سفره ای رود که دعوت نشده است. ۲. مهمانی که به صاحب خانه دستور دهد. ۳. کسی که از دشمنانش خیر و نیکی بطلبد. ۴. کسی که از فرومايگان انتظار فضل و نیکی داشته باشد. ۵. کسی که در يك کار سَرى میان دو نفر وارد شود که او را وارد آن راز نکرده‌اند. ۶. کسی که حکومت را سبک بشمارد. ۷. کسی که جایی نشیند که شایسته‌ی آن‌جا نیست. ۸. کسی که سخن خود را به کسی بگوید که از او حرف شنوایی ندارد. قانون «هرگز کسی را جز خود سرزنش مکن» یکی از قوانین عقلانی اسلام در مجموعه‌ای از روایات با عنوان «هرگز کسی را جز خود سرزنش مکن» (لا يَلُومَنَّ إِلا نَفْسَهُ) آمده است. در این روایات، مجموعه‌ای از کارها مورد نکوهش قرار گرفته و از آن نهي شده است. اما مهم این نکته است که امام به دنبال نکوهش و نهي، فرموده است اگر چنین کاری (که نباید انجام دهی و) انجام دهی، مسئولیت عواقب منفي آن بر عهده خود توست و «هرگز نباید کسی جز خودت را سرزنش کنی». اگر این گونه تعبيرات را بخواهیم با ادبیات عامیانه بیان کنیم همان ضرب المثل معروف می‌شود که «خودم کردم که لعنت بر خودم باد». توضیح این که اگر آدمی اندک تدریجی داشته باشد و خرد خود را به کار گیرد، مسلماً دست به برخی از کارها نمی‌زند. و صد البته اگر غفلت ورزید و در به کارگیری خرد کوتاهی کرد، با اندک توجهی متوجه می‌شود که «خود کرده را تدبیر نیست». این مجموعه از روایات، چند دسته می‌شود. چند مصداق جالب از «هرگز کسی را جز خود سرزنش مکن» را در موارد زیر ببینید: هنگامی که نباید از همت دیگران برنجیم، هنگامی که نباید از اهانت دیگران گله کنیم، هنگامی که نباید از آدم نشدن دیگران گله کنیم، همه مشکل مال همین دیوار کوتاهه! البته مصادیق این عنوان منحصر به این چند مورد نیست. عنوان «هرگز کسی را جز خود سرزنش مکن» در روایات فراوانی به چشم می‌خورد. تطبیق عنوان «هرگز کسی را جز خود سرزنش مکن» بر برخی از مصادیق روایی آن، بر همگان روشن است. اما در برخی دیگر چنین نیست. زیرا همگان احاطه عقلانی بر آن موضوع ندارند. بلکه تطبیق عنوان «هرگز کسی را جز خود سرزنش مکن» متوقف بر شناخت اصول موضوعه آن مورد است. از این رو مفاد اجمالی این دسته از روایات این می‌شود که منشأ آسیبهای مطرح شده دقیقاً عمل خود فرد است. به سخن دیگر تطبیق عنوان «هرگز کسی را جز خود سرزنش مکن» در برخی از مصادیق قابل درک عموم است و در مصادیقی قابل درک خواص است. به چند مصداق مهم این عنوان اشاره کردیم. اما مصادیق فراوان دیگری هم در روایات مطرح شده که در فصل بعدی به آن می‌پردازیم. مجموعه روایات «هرگز کسی را جز خود سرزنش مکن» چند دسته است. چند مصداق جالب از آن گذشت. عنوان «هرگز کسی را جز خود سرزنش مکن» در روایات فراوانی به چشم می‌خورد که برخی از آنها در ادامه آورده می‌شود. اگر از پشت بام افتادی... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ بَاتَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلا نَفْسَهُ. کسی که شب پشت بام بدون حفاظ بخوابد اگر اتفاقی برای او افتاد هرگز کسی را جز خود سرزنش نکند. وَ كَرِهَ النَّوْمَ فَوْقَ سَطْحٍ لَيْسَ بِمُحَجَّرٍ وَ قَالَ مَنْ نَامَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ بَرَّثَتْ مِنْهُ الدِّمَةُ. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوابیدن بر بامی که حفاظ نداشت خوش نداشتند و فرمودند کسی که بر بامی بدون حفاظ بخوابد ذمه من از او بری است. النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ بَاتَ عَلَى إِجَارٍ لَيْسَ عَلَيْهِ مَا يَرُدُّ قَدَمَيْهِ فَقَدْ بَرَّثَتْ مِنْهُ الدِّمَةُ. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود کسی که بر بامی بخوابد که محافظی نداشته باشد که جلو پای او را (از سقوط) بگیرد واقعا من ذمه من از او بری است. اگر در دریا غرق شدی... وَ مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ إِذَا النَّجْحُ - وَ رَوَى الزُّنَجُ - فَقَدْ بَرَّثَتْ مِنْهُ الدِّمَةُ. أو قال: فلا يلومن اِلا نفسه. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود کسی که در زمان توفان سوار کشتی شود واقعا ذمه من از او بری است یا این که فرمود هرگز کسی را جز خود سرزنش نکند. اگر دچار بیماری پوستی شدی... عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَخَذَ مِنَ الْحَمَامِ حَزْفَةً فَحَكَهَا بِهَا جَسَدَهُ فَأَصَابَهُ الْبَرَصُ فَلَا يَلُومَنَّ إِلا نَفْسَهُ. کسی که تکه سفالی از حمام بردار و بدنش را با آن بسابد و به دنبال آن مبتلا به پیسی شود، هرگز کسی را جز خودش سرزنش نکند. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ - مَنْ تَنَوَّرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَصَابَهُ الْبَرَصُ فَلَا يَلُومَنَّ إِلا نَفْسَهُ. کسی که روز جمعه نوره بکشد به دنبال آن به پیسی مبتلا شود هرگز کسی را جز خودش سرزنش نکند. اگر دیوانه شدی... عَنْ أَبِيهِ قَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَنْ قَاطِمَةَ الْكُوفِيِّ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَلُومَنَّ إِلا نَفْسَهُ مَنْ بَاتَ وَ فِي يَدِهِ عَمْرٌ. هرگز کسی را جز خود سرزنش نکند کسی که بخوابد در حالی که دستانش چرب باشد (چربی غذا در دستان او مانده باشد) قَالَ لَا يَبِيئُ أَحَدُكُمْ وَ يَدُهُ غَمْرَةٌ فَإِنْ فَعَلَ فَأَصَابَهُ لَمَمٌ الشَّيْطَانِ فَلَا يَلُومَنَّ إِلا نَفْسَهُ؛ هرگز کسی از شما نخوابد در حالی که دستانش چرب باشد پس اگر کسی چنین کرد و تماسی از شیطان به او رسید (یا دیوانه شد) هرگز کسی را جز خود سرزنش نکند اگر اتفاقی برایت افتاد... وَ لَا يَبُلُّ عَلَى سَطْحٍ فِي الْهَوَاءِ وَ لَا فِي مَاءٍ جَارٍ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلا نَفْسَهُ فَإِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا وَ لِلْهَوَاءِ أَهْلًا؛ وقتی پشت بام هستی در هوا ادرار نکن و (همچنین) در آب جاری ادرار نکن پس کسی که چنین کرد و بلایی به او بخورد هرگز کسی را جز خود سرزنش نکند زیرا آب و هوا اهلی دارد (و موجوداتی در آن زندگی می‌کنند). عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَشْرَبْ وَ أَنْتَ قَائِمٌ وَ لَا تَطْفُ بِقَعْرِ وَ لَا تَبُلُّ فِي مَاءٍ تَقْبِعُ قَائِمَهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلا نَفْسَهُ وَ مَنْ فَعَلَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ يُفَارِقُهُ إِلا مَا شَاءَ اللَّهُ. در حال ایستاده آب ننوش و گرد قبری نگرد و در آب راکد ادرار نکن پس به درستی که اگر کسی چنین کند و بلایی به او بخورد هرگز کسی را جز خود سرزنش نکند. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَحْتَجِمُوا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ مَعَ الرِّوَالِ فَإِنَّ مِنَ الْخُتْمِ مَعَ الرِّوَالِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلا نَفْسَهُ. در روز جمعه هنگام ظهر

تا محاسبه‌ی یشبانگاهی و مؤاخذه‌ی شامگاهی صادقانه با خود برخورد کند، شرط صادقانه با خود کند در صبح، یعنی اراده‌ی اصلاح رفتار سازمانی خود را در طول روز صادقانه ابراز کند و قاطع، نه این که با تسامح و تساهل و اراده‌ی غیرجدیه. به هر حال انسان دویعدی است: یک بعد او با بعد دیگرش معاهده و معامله می‌کند، کقول الصادق علیه السلام: «معامله النفس...». ^{۱۰} در مقابل صدق، کذب است، یعنی با خود دروغ گفتن و غیرجدی بودن مدیر کاذب. یعنی خودش را تکذیب می‌کند و مدیر صادق یعنی خود را تصدیق می‌کند و در مسیر اصلاح رفتار قرار می‌دهد. اذعان به ضعف‌های خود یکی از ابعاد صداقت با خود است، در مدیران در قوای سه‌گانه‌ی غضبیه، شهویه، غضبیه که من زود عصبانی می‌شوم، مال دنیا را علاقه دارم، بی‌مبالا هستم، کم‌تقوی هستم، قدرت طلب هستم، مستبد هستم، کینه‌ورزم، بخیل هستم و شحیح و... این صداقت باعث می‌شود که دچار علو و عجب نشود، قدر گلیم و اقلیم نفس خود را اندازه‌گیرد و... حتی خود را متهم ^{۱۱} کند که قوت‌های خود را بیش از ضعف‌های خود شمرده است و خود را تبرئه ^{۱۲} کند. حال است که می‌تواند ضعف‌های خود را برطرف و به نقطه‌قوت بدل کند و تهدیدات نفس را به فرصت‌های اصلاح و انگیزش تبدیل نماید.

حجامت نکند پس به درستی که کسی که ظهر روز جمعه حجامت کند و بلایی به او بخورد هرگز کسی را جز خود سرزنش نکند. اگر حاجتش روا نشد... قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام مَنْ ذَهَبَ فِي حَاجَةٍ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَلَمْ تُفَضَّ حَاجَتُهُ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ طَلَبَ حَاجَةً وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَلَمْ تُفَضَّ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ؛ کسی که بدون وضو در پی حاجتی برود و حاجتش روا نشود هرگز کسی را جز خود سرزنش نکند. اگر بچه دیوانه متولد شد... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُكْرَهُ أَنْ يَعْشَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ قَدِ احْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنْ احْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى فَإِنْ فَعَلَ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ. وَ كَرِهَ أَنْ يَعْشَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ قَدِ احْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنْ احْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى فَإِنْ فَعَلَ وَ خَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ وَ كَرِهَ أَنْ يَعْشَى الرَّجُلُ أَهْلَهُ وَ قَدِ احْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنْ الْإِحْتِلَامِ فَإِنْ فَعَلَ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ. مقاربت مرد با زن در حال احتلام مکروه است تا این که به خاطر احتلامش غسل کند. اگر چنین کند (مباشرت در حال احتلام) پس بچه دیوانه متولد شد هرگز کسی را جز خود سرزنش نکند. اگر پس از سفر ناگواری دید... قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام مَنْ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ فَدَخَلَ عَلَى أَهْلِهِ وَ هُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَرَأَى مَا يَكْرَهُ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ؛ کسی که از سفر برسد و در حالی که وضو ندارد بر اهلیش وارد شود پس چیزی ببیند که دوست ندارد هرگز کسی را جز خود سرزنش نکند. اگر فرزند جذام یا پسر متولد شد... وَ كَرِهَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَعْشَى امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ فَإِنْ غَشِيَهَا فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا أَوْ أَبْرَصَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَعْشَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ فَإِنْ غَشِيَهَا فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا أَوْ أَبْرَصَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ. آن حضرت مکروه داشتند که مرد با زن در حال حیض مقاربت نماید پس اگر چنین کرد و بچه جذام یا پسر تولد یافت هرگز کسی را جز خود سرزنش نکند. اگر به درد بی دواء مبتلا شد... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ اعْتَمَّ وَ لَمْ يُدِرِ الْعِمَامَةَ تَحْتَ حَنَكِهِ فَأَصَابَهُ أَلَمٌ لَا دَوَاءَ لَهُ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ؛ کسی که عمامه ببندد و سر آن را زیر چانه نگرداند (تحت الحنک نکند) پس دردی بی دواء به او برسد هرگز کسی را جز خود سرزنش نکند. اگر دچار جذام شد... وَ مَنْ اغْتَسَلَ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي قَدِ اغْتَسَلَ فِيهِ فَأَصَابَهُ الْجَدَامُ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ کسی که با آبی غسل کند که قبلا در غسل استفاده شده بود پس دچار جذام گردد هرگز کسی را جز خود سرزنش نکند.

^{۱۰} وَ أُصُولُ مُعَامَلَةِ النَّفْسِ سَبْعَةٌ الْخَوْفُ وَ الْجَهْدُ وَ حَمْلُ الْأَذَى وَ الرِّيَاضَةُ وَ طَلَبُ الصَّدَقِ وَ الْإِخْلَاصُ وَ إِخْرَاجُهَا مِنْ مَحْبُوبِهَا وَ رِبْطُهَا فِي الْفَقْرِ وَ أُصُولُ مُعَامَلَةِ الْخَلْقِ سَبْعَةٌ الْجِلْمُ وَ الْعَفْوُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّفَقَةُ وَ النَّصْحُ وَ الْعَدْلُ وَ الْإِنْصَافُ وَ أُصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَبْعَةٌ الرِّضَا بِالذُّونِ وَ الْإِيتَارُ بِالْمَوْجُودِ وَ تَرْكُ طَلَبِ الْمَفْقُودِ وَ بَعْضُ الْكُنْفَرَةِ وَ الْخِيَتَارُ الرُّهْدِ وَ مَعْرِفَةُ أَقَاتِهَا وَ رَفْضُ شَهَوَاتِهَا مَعَ رَفْضِ الرِّئَاسَةِ فَإِذَا حَصَلَتْ هَذِهِ الْحِصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَهُوَ مِنْ حَاصِلَةِ اللَّهِ وَ عِبَادَةِ الْمُقْرَبِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ حَقًّا. (امام جعفر بن محمد علیه السلام، مصباح الشریعة، ص. ۶)

^{۱۱} فَهَمَّ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا رَكِبَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ بِمَا يَقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمِي بِنَفْسِي اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ بِمَا يَطْنُونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ. (ابن ابی الحدید، شرح صحیح البلاغة، ج. ۱۰، ص. ۱۳۳)

^{۱۲} و ليس اعترافا بعدم العصمة كما يتوهم بل ليست العصمة إلا ذلك فاتها عبارة عن أن يعصم الله العبد من ارتكاب الخطاء والمعصية و قد أشار إليه بقوله: إلا أن يكفى الله، على حد قول يوسف الصادق علیه السلام «وما أبرء نفسي إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم ربي» و أراد بقوله ما هو أمملك به العصمة من الخطاء فانه تعالى أقدر على ذلك للعبد من العبد نفسه ثم اتبعه بمزيد الهضم و سوى بينهم و بينه و قال (فأنا أنا و أنتم عبید مملوكون لرب لا رب غيره يملك منا ما لا نملك من أنفسنا) و يعصمنا مما لا نقدر أن نعصم منه بأنفسنا من مكاره الدنيا و الآخرة (و أخرجنا مما

فتحصل که مدیران در مقام مدیریت بر خویشان باید با خود صادق باشند، ضعف‌های خویش را بشناسند و بشمارند، دچار عجب نشوند، در ناکامی‌ها فقط خود را ملامت کنند و همیشه خود را متهم به کم‌کاری و کاستی نمایند نه دیگران را.^{۱۳}

کتاباً فيه) من الجهالة و عدم العلم و المعرفة (إلى ما صلحنا عليه) من الكمالات التي يسرها لنا ببعثة الرسول ﷺ (فأبدلنا بعد الضلالة بالهدى و أعطانا البصيرة بعد العمى). (خوئی، منهاج البراعة في شرح نصح البلاغة، ج. ۱۴، ص. ۱۵۸)

^{۱۳} درس ۵۳ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۱۷ شهر جمادی الثاني ۱۴۴۷.